مطالعات فقه اقتصادی
Economic Jurisprudence Studies

Ethical Criteria for Transfer of Obligations in Iranian Law

Mehdi Abedi[1], Ahmad Reza Khazaei[2*], Ali Bahraminejad[3]

1. PhD Student, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.
2. Associate Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.
3. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original Research

Pages: 73-86

Article history:

Received: 27 Oct 2021

Edition: 27 Nov 2021

Accepted: 6 Feb 2022

Published online: 7 Mar 2022

Keywords:

Ethical Criteria, Transfer of Obligations, Obligation, Iranian Law

Corresponding Author:
Ahmad Reza Khazaei
Address:
Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.
Orchid Code:
0000-0003-3137-0496
Tel:
021-66405047
Email:
dr.khazaei46@yahoo.com

ABSTRACT

Background and Aim: Obligations constitute an important part of law and even our daily lives. As such, it is of great importance to address the terms and conditions of the transfer of obligations and their respective ethical criteria, and even to know the laws and regulations in this field. The present study sets out to examine the components of the ethical criteria for the transfer of obligations in the municipal law.

Materials and Methods: The present study is theoretical in nature and qualitative, descriptive-analytical in terms of its method. Data have been collected through library research as well as citing books, legal resources and articles.

Ethical considerations: From the beginning to the end of the research, the principles of honesty and trustworthiness have been observed.

Results: The findings show that although the transfer of obligations requires the law, it is based upon codes of ethics and good morality; it considers the issue of compensation for damage in obligations; it is based on satisfaction; it recognizes beneficiary participation in the transfer of obligations, and finally, it considers the exchange of the transfer in certain cases.

Conclusion: Although institutions resembling the transfer of obligations could be observed in the Iranian municipal law, this acceptance never means the existence of the institution of transfer of obligations in the municipal law; in other words, the absence of such an institution is felt. This is because in the transfer of obligations, the obligations are transferred with all of their functions while their guarantees remain, and the most important guarantees are codes of ethics as well as criteria such as mutual consent, participation in the transfer of obligations, obligations based on mutual agreement and conforming to good morality. In this case, the transfer of obligations can be accepted in the municipal law as an institution.

Cite this article as: Abedi M, Khazaei AR, Bahraminejad A. Ethical Criteria for Transfer of Obligations in Iranian Law. *Economic Jurisprudence Studies 2021-2022*; Review on New Researches of Jurisprudence and Law.

© تمامی حقوق انتشار این اثر، متعلق به انجمن علمی حقوق بشر اسلامی ایران می‌باشد.

مطالعات فقه اقتصادی
Economic Jurisprudence Studies

دوره ۳، شماره پیاپی ۵، سال ۱۴۰۰

معیارهای اخلاقی انتقال تعهد در حقوق ایران

مهدی عابدی[۱]، احمدرضا خزایی[۲]*، علی بهرامی نژاد[۳]

۱. دانشجوی دکتری گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۳. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران مر کزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۸۶-۷۳

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۰۵

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۰/۰۹/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۱۷

تاریخ انتشار: ۱۴۰۰/۱۲/۱۶

واژگان کلیدی:

معیارهای اخلاقی، انتقال تعهد، تعهد، حقوق ایران.

نویسنده مسوول:

احمدرضا خزایی

آدرس پستی:

ایران، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی.

تلفن:

۰۲۱-۶۶۴۰۵۰۴۷

کد ارکید:

0000-0003-3137-0496

پست الکترونیک:

dr.khazaei46@yahoo.com

چکیده

زمینه و هدف: تعهدات بخش مهمی از علم حقوق و حتی زندگی روزمره ما را تشکیل می‌دهند. به همین دلیل پرداختن به شرایط و احکام انتقال تعهد، معیارهای اخلاقی حاکم بر آنان و حتی شناخت قوانین و مقررات در این زمینه حائز اهمیت است. پژوهش حاضر بررسی عناصر معیارهای اخلاقی حاکم بر انتقال تعهد در حقوق داخلی می‌باشد.

مواد و روش‌ها: مطالعه حاضر از نوع نظری و به لحاظ روشی نیز کیفی از نوع توصیفی-تحلیلی است؛ که به شیوه اسنادی و کتابخانه‌ای و بهره‌گیری از کتب، منابع حقوقی و مقالات نسبت به گردآوری داده‌ها اقدام نموده است.

ملاحظات اخلاقی: از ابتدا تا انتهای مقاله اصول صداقت و امانت‌داری رعایت گردیده است.

یافته‌ها: نشان می‌دهند که انتقال تعهد هرچند نیازمند قانون است، اما با ابتناء بر اصول اخلاقی و اخلاق حسنه پایدار است؛ موضوع جبران خسارت را در تعهد در نظر می‌گیرد؛ مبتنی بر رضایت است؛ مشارکت ذی نفع در انتقال تعهد را می‌پذیرد و در نهایت معاوضی بودن انتقال را در مواردی خاص مورد توجه قرار می‌دهد.

نتیجه: نهادهای مشابه انتقال تعهد در حقوق داخلی ایران دیده می‌شوند، اما این پذیرش هرگز به معنای وجود نهاد انتقال تعهد در حقوق داخلی نیست و به عبارتی جای خالی چنین نهادی احساس می‌شود. زیرا در انتقال تعهد، تعهد با تمامی توابع آن انتقال می‌یابد و تضمینات آن نیز باقی می‌ماند و مهم‌ترین تضمینات مطرح شده اصول و معیارهای اخلاقی نظیر تراضی طرفین، مشارکت در انتقال تعهد، توافقی بودن تعهد و پیروی از اخلاق حسنه می‌باشد. در این صورت است که انتقال تعهد می‌تواند در حقوق داخلی به عنوان یک نهاد پذیرفته شود.

© تمامی حقوق انتشار این اثر، متعلق به انجمن علمی حقوق بشر اسلامی ایران می‌باشد.

۱. مقدمه

انتقال تعهدات، از ضرورت‌های جامعه امروزی است و توسعه این نهاد در حقوق سایر کشورها مؤید این امر است. هر انسانی مختار است در خصوص دارایی خود و انتقال آن تصمیم بگیرد و چون قرارداد جزئی از دارایی شخص محسوب است، باید امکانی فراهم شود تا طرف عقد بتواند از قرارداد کنار رفته و حقوق و تعهدات ناشی از آن را به دیگری منتقل نماید. به همین دلیل، شناسایی نهاد انتقال قرارداد این نیاز را برآورده می‌سازد (شعاریان و ترابی، ۱۳۸۹، ۲۱). در انتقال تعهد، همچون هر قرارداد دیگری قواعد عمومی قراردادها حاکم است. بدین معنا که در امر انتقال تعهد در امور تجاری، مالکیت و امور مالی و غیرمالی نیازمند بررسی دقیق‌تری در این زمینه هستیم. با این حال، تنظیم و تشریح روابط هنجاری در انتقال تعهدات از جمله در نظر گرفتن اصول اخلاقی که زیربنای قواعد حقوقی محسوب می‌شوند، حائز اهمیت است.

درباره انتقال تعهد می‌توان گفت که انتقال تعهد ممکن است از طریق انعقاد قرارداد میان متعهد جدید و متعهد ابتدائی و قبول آن توسط ذینفع تعهد صورت پذیرد که در این صورت ذمه متعهد اصلی برئ شده و متعهد جدید موظف به ایفاء تعهد می‌باشد و پس از اجرای تعهد می‌تواند به متعهد ابتدایی رجوع کند و یا ممکن است با انعقاد قرارداد میان ذینفع متعهد و متعهد جدید صورت گیرد که در این حالت ذمه متعهد اصلی بری شده و متعهد جدید موظف به ایفاء تعهد می‌باشد و پس از اجرای تعهد می‌تواند به متعهد ابتدائی رجوع کند و یا ممکن است با انعقاد قرارداد میان ذینفع تعهد و متعهد جدید صورت گیرد، که در این حالت متعهد ابتدائی در انعقاد قرارداد میان ذینفع تعهد و متعهد جدید صورت گیرد. که در این حالت متعهد ابتدائی در انعقاد قرارداد انتقال دخالتی نداشته و رضایت وی نیز به این شرط نیست؛ اما متعهد جدید پس از ایفاء تعهد و متعهد جدید صورت گیرد که در این حالت متعهد ابتدایی در انعقاد تعهد انتقال‌یافته در صورتی می‌تواند به متعهد اصلی رجوع نماید که از ناحیه وی ماذون بوده و قصد تبرع نیز نداشته باشد. با عنایت به توضیحات مطرح شده درباره انتقال تعهد، پرداختن به موضوع، شرایط و احکام انتقال قرارداد ضرورت دارد. در نوشته‌های حقوقی شرایط و احکام انتقال قرارداد بیان نشده است، ولی ضروری است تا با بکارگیری قواعد عمومی، راه‌حل‌های مورد نظر ارائه شود. تحقیق حاضر می‌تواند از لحاظ کاربردی مقدمه‌ای برای تنظیم روابط حقوقی اشخاص به هنگام انتقال قرارداد و در نظر گرفتن معیارهای اخلاقی در این زمینه باشد.

۱-۱. پیشینه تحقیق

موضوع پیش‌رو، پیشتر مطرح نشده و در قالب هیچ پایان‌نامه، مقاله و یا کتاب فارسی مورد بررسی قرار نگرفته و به آن پرداخته نشده است. اما در بعضی از رساله‌ها و مصنفات به بعضی از موارد این شرط پرداخته شده است که ذیلاً از نظر می‌گذرانیم:

عابدی، محمد (۱۳۸۳) در پایان‌نامه اجل در تعهدات و قراردادها، می‌نویسد: «تعهد همانطور که می‌دانیم دارای دو چهره شخصی و مادی است؛

اکنون که تعهد به عنوان مال دارای ارزش در اقتصاد جهانی پذیرفته شده است؛ رابطه آن با شخصیت بدهکار و طلبکار اهمیت خود را از دست داده است و امروزه در معاملات و داد و ستدها نقش دارد و به آسانی انتقال می‌یابد». رجبی، محمد در پایان‌نامه خود با عنوان انتقال دین در حقوق مدنی ایران (۱۳۹۱) می‌نویسد: «در حقوق ایران نهادی تحت عنوان انتقال دین پیش‌بینی نشده است. شاید این عدم توجه به دلیل این است که بخش عقود معین قانون مدنی برگرفته از فقه شیعه می‌باشد و در فقه هم از انتقال دین به عنوان کتابی مستقل سخنی به میان نیامده است. ولی از آنجا که انتقال دین واژه‌ای ناآشنا و دور از ذهن برای فقها نبوده است، آن را در قالب عقود معینی مانند عقد حواله و ضمان مورد بحث قرارداده‌اند». محمدی، صادق (۱۳۹۰)، در پژوهشی با عنوان انتقال طلب و آثار آن در حقوق ایران، می‌نویسد: «تعهدات، چه جنبه مثبت آن یعنی طلب و چه جنبه منفی آن یعنی دین، از جمله مباحث مهم در حقوق مدنی است و حتی در پاره‌ای از نظام‌های حقوقی مانند فرانسه، تعهد یا التزام، مرکز مطالعه حقوق مدنی قرار گرفته است. جایگاه ویژه طلب و انتقال آن در روابط حقوقی و تجاری مردم، مطالعه ایجاد و انتقال حق برای احاطه بر این مفهوم و سهمی که در تنظیم روابط اجتماعی دارد را ضروری می‌سازد». غلامعلی‌تبار، امید (۱۳۹۰)، در پایان‌نامه آثار انتقال تعهد در حقوق ایران، بر این عقیده است که در جهان امروز انتقال تعهد زیربنای مسائل اقتصادی و حقوقی افراد جامعه را تشکیل می‌دهد و در تنظیم و تسهیل روابط اقتصادی و حقوقی آنان نقش بسزایی دارد. البته آن نظریه قدیمی که تعهد را وابسته به شخصیت دو طرف تعهد می‌دانست از بین رفته و تعهد چه مثبت و چه منفی، قابل انتقال است و نیازی به تغییر شخص مدیون یا دائن تنها نیست.

تحقیقات ذکر شده گویای آن است که مسأله معیارهای اخلاقی در انتقال تعهد موضوع تحقیقی نبوده است. هرچند محور پژوهش‌های ذکر شده بررسی انتقال تعهد است که با پژوهش حاضر نیز هم‌راستا می‌باشد. اما از آنجایی که مسأله پژوهش حاضر، بررسی معیارهای اخلاقی انتقال تعهد در حقوق ایران است، رویکرد جدیدی عرضه می‌شود.

۲. مواد و روش‌ها

در پژوهش حاضر که از نوع نظری است، مطالب به شیوه فیش‌برداری جمع‌آوری شده و به شیوه استنباطی نیز تجزیه و تحلیل شده است.

۳. ملاحظات اخلاقی

ملاحظات اخلاقی در خصوص نگارش مقاله و امانت‌داری در ارجاعات رعایت گردیده و اصل حقوق مؤلفین محترم مبنای استناد به منابع بوده است.

۴. یافته‌ها

اصل رضایت، ذینفع بودن در تعهدات برای طرفین، مبتنی بودن تعهدات بر حسن اخلاقی، پذیرش خسارت در صورت نقض تعهدات از جمله معیارهای اخلاقی حاکم بر تعهدات در نظر گرفته می‌شود.

اصل این است که تعهدات قابل انتقال هستند. انتقال تعهد با تبدیل تعهد متفاوت است، زیرا در تبدیل تعهد، تعهد سابق از بین رفته و تعهدی جدید جایگزین آن می‌شود و تضمینات تعهد سابق نیز، ساقط می‌شود. اما در انتقال تعهد، تعهد با تمامی توابع آن انتقال می‌یابد و تضمینات آن نیز باقی می‌ماند. انتقال دین و طلب، هر دو در حقوق ایران پذیرفته شده است، البته انتقال مستقیم دین مورد پذیرش واقع نشده است. همچنین انتقال تعهد با نهادهایی همچون انتقال طلب و انتقال بدهی و حواله و ضمان نیز متفاوت است. در مقررات موضوعه مواردی وجود دارد که در آن انتقال تعهدات ناشی از قرارداد یا معامله ممکن دانسته شده است. انتقال مال نیز گاهی سبب انتقال تبعی عقد است که به حکم قانون روی می‌دهد، مشروط بر آنکه بین مال و قرارداد ارتباط و پیوستگی لازم وجود داشته باشد، نظیر آنچه که در فروش عین مستأجره رخ می‌دهد و خریدار، جانشین فروشنده در اجاره سابق است.

۵. بحث

۵-۱. تعهد و انتقال تعهد در حقوق

تعهد و انتقال تعهد از جمله مفاهیم مهم در علم حقوق هستند که در عرصه‌های تجاری، معاملات و انتقال مالکیت کاربرد زیادی دارند. بعضی از اساتید حقوق تعهد را چنین تعریف نموده‌اند: «تعهد عبارت است از یک رابطه حقوقی که به موجب آن شخص یا اشخاص معین، نظر به اقتضاء عقد یا شبه عقد یا جرم یا شبه جرم و یا به حکم قانون ملزم به دادن چیزی یا مکلف به فعل یا ترک عمل معینی به نفع شخص یا اشخاص معین می‌شوند» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۵، ۱۶۶). در تعریفی دیگر، تعهد، به عنوان یک امر رابطه‌ای در نظر گرفته شده و در تعریف آن چنین بیان شده است: «تعهد رابطه‌ای اعتباری است بین دو نفر که به یکی حق مطالبه امری را به دیگری می‌دهد» (امامی، ۱۳۸۰، ۲۴۴). همچنین در تعریفی دیگر از تعهد گفته شده است: «تعهد رابطه حقوقی بین دو شخص است که به موجب آن متعهدله می‌تواند متعهد را ملزم به پرداخت مبلغی پول یا انتقال چیزی و یا انجام دادن عمل و یا ترک فعلی کند» (عدل، ۱۳۷۸، ۱۰۸). تعریف فوق در عین جامع بودن، تعهد را رابطه‌ای حقوقی بین اشخاص دانسته است. اما برای اینکه تصور نشود در حقوق، تعهد بستگی کامل به شخصیت اطراف آن دارد، بعضی پیشنهاد می‌کنند که گفته شود: «تعهد، وضع حقوقی است که به موجب آن شخص عهده‌دار انجام کاری می‌شود» (کاتوزیان، ۱۳۷۰، ۳).

قانون مدنی فرانسه در ماده ۱۱۰۱ عقد را تعریف کرده و از تعهد نام برده است اما آن را تعریف نکرده و به تشریح موضوع تعهد ضمن عقد پرداخته که ماده ۱۸۳ قانون مدنی ما نیز ترجمه ماده مذکور از قانون مدنی فرانسه می‌باشد. با توجه به ماده مزبور می‌توان گفت که منظور از تعهد، رابطه حقوقی بین دو یا چند نفر است که به موجب آن یکی از آن دو (متعهد) در مقابل دیگری (متعهدله) ملزم به انجام امری می‌شود که ممکن است انجام عمل یا ترک فعل باشد. بنابرین با توجه به موارد مذکور تعهد را

می‌توان اینگونه تعریف کرد: «تعهد عبارت است از یک رابطه حقوقی که به موجب آن شخص یا اشخاص معین نظر به اقتضاء عقد یا شبه عقد یا جرم یا شبه جرم و یا به حکم قانون، ملزم به دادن چیزی یا مکلف به فعل یا ترک عمل معینی به نفع شخص یا اشخاص معین می‌شوند».

مفهوم و ماهیت حقوقی انتقال تعهد نیز از جمله مباحث مهم در عرصه مسائل حقوقی است. در این زمینه نیز، انتقال تعهد دو مصداق مهم دارد: ۱- انتقال دینچ[۱] ۲- انتقال طلب[۲]. تشریح این دو مصداق چنین است که انتقال دین ناشی از عقدی است که مدیون، دین خود را به دیگری منتقل می‌کند. همچنین انتقال طلب عقدی است که به موجب آن، فرد بستانکار طلب خود را به موجب آن عقد به شخص دیگری منتقل می‌سازد؛ بدون در نظر گرفتن اینکه بدهکار آن طلب، در این عقد مشارکتی داشته باشد. این انتقال نیز ممکن است به صورت رایگان و یا با در نظر گرفتن شرایط مالی در نظر گرفته شود. در هر صورت، تأثیر آنی عقد نسبت به مدیون، بر قبول انتقال طلب از جانب مدیون موقوف است. انتقال طلب در رابطه ناقل و منتقل الیه، از زمان ایجاب و قبول، محقق می‌شود، اما نسبت به بدهکار که ثالث این عقد است از زمان قبول وی (کـه جنبه تشریفاتی هم دارد) محقق می‌شود. اینها راجع به حقوق مدنی فرانسه است. ماده ۲۶ قانون بیمه مصوب ۱۳۱۶/۶/۷ بر پایه انتقال طلب به همین معنی نهاده شده است» (جعفری لنگـرودی، ۱۳۸۵، ۶۷۲). در مجمـوع می‌توان چنین بیان کرد که: «مفهوم انتقال تعهد این است که تعهد چه از ناحیه متعهدله (دائن) با توجه به حق شخصی خود، و چه از ناحیه متعهد (مدیون) به لحاظ تعهدی که بر ذمه او استقرار یافته است، به فرد یا افراد دیگری منتقل می‌شود. بدین گونه که همان تعهد اصلی و پایه با تمام خصوصیات و ویژگی‌های خود انتقال یابد. در اصطلاح انتقال از جانب دائن را انتقال طلب و انتقال تعهد از جانب مدیون را انتقال دین می‌نامند» (احمد السنهوری، ۱۳۹۱، ۲۳۶). به عبارت دیگر، می‌توان گفت: «به مجموع انتقال دین و انتقال طلب، انتقال تعهد گفته می‌شود» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۵، ۶۷۹).

در حقوق ما از دیرباز دو عنوان «انتقال طلب» و «انتقال دین» وجود داشته و بخشی از نظریه‌های حقوقی به بررسی شرایط و احکام این دو نیز پرداخته‌اند. با این تفاوت که اعمالی که باعث انتقال تعهـد می‌شدنـد، در جرگـه عقـود معیـن جای می‌گرفتند و احکام خاصی بر آنان مترتب بوده است. پیش‌تر، از حواله به عنوان انتقال دین و ضمان سبب انتقال ذمه مدیون بهره برده می‌شد. ضمن اینکه در آراء جدید حقوقی نیز انتقال تعهد به قواعد عمومی نفوذ پیدا کرده و به اسباب خاصی وابسته نیست؛ وضع انتقال طلب و انتقال دین دارای تفاوت‌هایی با یکدیگر هستند. هرچند انتقال طلب در قالب یکی از معاهدات به صورت اسمی و

[۱] cession de creance,

[۲] Cession de dette

یا به تراضی مورد پذیرش واقع شده است؛ انتقال دین، نوعی عقد ضمان و حواله محسوب می‌شود کـه تنها با شـرکت و رضایت طلبـکاران حاصل می‌شود و بدون این دو شرط پذیرفته نیست (کاتوزیان، ۱۳۹۱، ۲۴۷). همچنین در انتقال تعهد، رابطه حقوقی‌ای که دائن و مدیون را به هم مرتبط می‌سازد، از ذمه دائن به شخص دیگری یا از ذمه مدیون به شخص ثالث که ملزم به ادای دین است، با بقای اصل تعهد همراه با تمامی صفات و ممیزات و توابع آن منتقل می‌شود، به گونه‌ای که دائن جدید، جانشین دائن اصلی در اصل طلب وی شود و یا مدیون جدید، جایگزین مدیون اصلی در تعهد او نسبت به اصل دین یا برائت ذمه مدیون اصلی از آن دین می‌شود (مرقس، ۱۹۵۶، ۳۹۹). و در یک جمله می‌توان گفت: که انتقال تعهد عبارت است از جایگزینی فرد جدیدی به جای یکی از طرفین تعهد بدون اینکه هیچ گونه تغییری در طبیعت و ماهیت این تعهد ایجاد شود (علی الذنون، ۱۹۵۴، ۲۰۶). «در اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی نیز منظور از انتقال تعهد این است که امکان ورود بخشی از دارایی متعهد ابتدایی به دارایی متعهد جدید را فراهم می‌کند و به عنوان ابزاری در خدمت مقاصد اقتصادی به شمار می‌رود» (اشمیتوف، ۱۳۸۵، ۳۶۶).

۵-۲. مبتنی بر اخلاق حسنه

مبتنی بودن انتقال تعهد بر اخلاق حسنه یکی از شرایط اساسی و معیارهای اخلاقی در زمینه انتقال تعهد است. این مسأله در حقوق تجاری اروپا نیز مورد توجه قرار گرفته است. مطابق اصول کلی حقوقی در اروپا، قواعد عمومی قراردادها در مورد قرارداد انتقال نیز قابل اعمال است. به عبارت دیگر انتقال تعهد، مشابه هر قرارداد دیگری ممکن است به دلیل غیرقانونی بودن یا مخالفت با اخلاق نامعتبر اعلام شود. همچنین اگر انتقال‌دهنده فاقد اهلیت باشد یا اینکه واگذاری یا انتقال به وسیله اشتباه یا تدلیس فاسد باشد؛ به گونه‌ای که طرف اعتبار کردن قراردادها قابل اعمال می‌باشند (احمدوند و همکاران، ۱۳۸۵، ۳۸۸).

بنابراین ابتنای انتقال تعهدات بر اخلاق و نداشتن ضدیت با اصول اخلاقی از جمله معیارهای انتقال تعهدات است که بیش از همه به اراده آزاد طرفین در انتقال نیز وابسته است. به دیگر سخن، اصل اخلاقی ایجاب می‌کند که تعهدات و انتقال آنان خارج از اراده طرفین نباشد. البته باید خاطر نشان ساخت که همه تعهدات را نمی‌توان به اراده نسبت داد، به عنوان مثال تعهدات ناشی از جرم و شبه جرم ناشی از قانون است نه اراده. در مورد سایر حقوق هم اراده حاکمیت مطلق ندارد؛ مثلا مالکیت، منحصرا محصول قصد افراد نیست، بلکه قیود فراوان دارد که آن را تحت تأثیر مصالح اجتماعی و نظم عمومی قرار می‌دهد. علاوه بر این میراث، مبتنی بر وصیت مفروض نیست و به حکم قانون منتقل می‌شود. خصوصا زمانی که متوفی، صغیر غیرممیز یا مجنون باشد، زیرا صغیر غیرممیز و مجنون دارای قصد نیستند. بنابراین باید گفت که اصل آزادی اراده دارای حدود و قیودی است که این حدود و قیود را قانون، نظم عمومی و اخلاق

حسنه تعیین می‌کند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۵، ۲۵). خلاصه اینکه با توجه بـه اصل آزادی اراده می‌توان گفت دو اصل «قابلیت انتقال» و «قابلیت اسقاط» را در حقوق و تعهدات استنباط و استخراج نمود. به این دلیل که هر صاحب اراده نمی‌تواند حقی را که دارد به شخص دیگری منتقل نماید بنابراین هر حقی قابل انتقال به غیر است مگر اینکه قانون صریحاً آن حق را غیر قابل انتقال بداند.

۵-۳. پذیرش خسارت در انتقال تعهد

انتقال تعهد همانند سایر عقود و تعهدات، مبتنی بر در نظر گرفتن خساراتی است که ممکن است در حین انجام تعهد صورت گیرد. به همین منظور، برای جلوگیری از تخلف در امر انتقال تعهد، شفاف نمودن خسارت ضروری است. در همین راستا، ماده ۲۲۱ ق.م چنین بیان می‌کند: «اگر کسی تعهد اقدام به امری را بکند یا تعهد نماید که از انجام امری خودداری کند در صورت تخلف مسئول خسارت طرف مقابل است؛ مشروط بر اینکه جبران خسارت تصریح شده و تعهد عرفا به منزله تصریح باشد و یا بر حسب قانون موجب ضمان باشد».

با در نظر گرفتن خسارات در انتقال تعهد، رابطه حقوقی مبتنی بر اخلاق شکل می‌گیرد. در این معنا، تعهد عبارت است نوعی تکلیف حقوقی که به طور قانونی بر عهده شخص متعهد است که در صورت عدم انجام و تعهد نسبت به آن، از طرف مراجع قضایی و تقاضای متعهدله ملزم به انجام آن است. در این معنا، تعهد، رابطه‌ای حقوقی در نظر گرفته می‌شود که به اراده شخص وابسته است و از طرفی دیگر وظیفه‌ای است که با دخالت قانون، بدون اراده شخص صورت می‌گیرد، مانند آنچه درباره جبران خسارت ناشی از اتلاف مال غیر اطلاق می‌شود (شهیدی، ۱۳۸۶، ۴۲). تعهد در این معنا در مواد ۲۲۲ و ۲۲۶ ق.م به کار رفته است. همچنان که در تعریف تعهد آمده است: رابطه حقوقی است که به موجب آن، کسی که متعهدله نامیده می‌شود، می‌تواند دیگری را که متعهد خوانده می‌شود، ملزم به امری کند. این امر گاه پرداخت پول و یا تسلیم مالی است و گاه انجام عمل و یا خودداری از انجام عملی است. در همین راستا، متعهدله در مواردی که موضوع تعهد، پرداخت پول یا مال باشد، دائن و متعهد، مدیون نامیده می‌شود؛ به عنوان مثال در نتیجه عقد بیع، فروشنده و خریدار تعهداتی در برابر یکدیگر پیدا می‌کنند که به موجب آن خریدار ملزم است ثمن معامله را به فروشنده بپردازد و فروشنده الزام دارد که کالای مورد معامله را به خریدار تحویل دهد (موحد، ۱۳۵۲، ۱۹۳).

۵-۴. مبتنی بودن بر رضایت

رضایت یکی دیگر از معیارهای اخلاقی در انتقال تعهد در حقوق داخلی ایران به شمار می‌رود. در اینجا می‌بایست میان واگذاری حق و واگذاری تعهد تفکیک قائل شد. بدین ترتیب لازم است به بررسی مقایسه بین انتقال تعهد و واگذاری حقوق بپردازیم. توضیح اینکه، برای انتقال تعهد رضایت سه شخص لازم است؛ یعنی علاوه بر متعهد ابتدایی و متعهد جدید، ذینفع تعهد نیز بایستی رضایت خود را

نسبت به انتقال تعهد اعلام کند. اما در واگذاری یک حق، دو شخص بیشتر دخالت ندارند؛ یعنی تنها با یک توافق واگذارنده و طرف واگذاری، حق انتقال می‌یابد و رضایت شخص ثالثی لازم نیست. چرا که «واگذاری حقوق اصولا بدون رضایت متعهد نافذ است، زیرا واگذاری یک حق بر وضعیت متعهد تأثیری ندارد غیر از اینکه وی مجبور خواهد شد که اجرای تعهدش را در مقابل شخص دیگری عمل سازد؛ ولی برعکس در انتقال تعهد، تغییر متعهد می‌تواند به طور قابل توجهی بر وضعیت ذینفع تعهد موثر باشد؛ بدین خاطر که متعهد جدید ممکن است کمتر از متعهد ابتدایی قابل اعتماد باشد. بنابراین تغییر متعهد را نمی‌توان بر ذینفع تعهد تحمیل کرد و باید رضایت او را در این باره کسب کرد. لذا واگذاری یک حق به عنوان یک انتقال توافقی توصیف شده است که با صرف توافق بین واگذارنده و طرف واگذاری نافذ می‌شود» (اخلاقی و امام، ۱۳۸۵، ۳۶۸).

از دیگر معیارهای اخلاقی در انتقال تعهد تفکیک امور قابل انتقال و غیر قابل انتقال است که حقوق مربوط به هر کدام را روشن می‌سازد. در این باره می‌توان چنین بیان کرد هر جا که انتقال تعهد به سبب مرگ صورت می‌گیرد، حدودی وجود دارد که این انتقال را مقید می‌کند. چرا که بعضی از تعهدات آنچنان وابسته به شخصیت طرفین است که امکان جدایی آن از شخص متصور نیست؛ مانند آثار هنری که متخصصان و هنرمندان پدید می‌آورند و از این جهت برخی مهارت‌ها به ذوق و هنر آنان وابسته است. همچنین مانند تعهد کفیل به احضار مکفول و تعهدی که شخصی به صورت مادام‌العمر تضمین می‌دهد که نفقه کسی را بپردازد. برخی از این گونه تعهدات با فوت کردن اشخاص ساقط می‌شوند و متعهدله نمی‌تواند ایفای آن را از ورثه یا محل ترکه مطالبه نماید، زیرا هنگامی که شخص متعهد فوت می‌کند، یا نقش وی به دلایلی سلب می‌شود و یا به پایان می‌رسد، تعهد ناشی از تعهدات جایز، مانند تعهد وکیل به انجام موضوع وکالت، با توجه به خصوصیات این تعهدات، با مرگ یکی از طرفین ساقط می‌شود و محل بحث نیست (صادقی، ۱۳۸۲، ۷۶). با این اوصاف، حقوق شخصی بر دو نوع است: حقوق مالی و حقوق غیر مالی. حق مالی، حقی است که متعلق آن، مال است؛ خواه آن مال، عین باشد یا دین یا منفعت یا انتفاع یا حق، مانند حق تحجیر (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷، ۲۶۶). این دسته از حقوق قابل مبادله و انتقال به غیر و ورثه و تقویم به پول هستند، مانند حق مالکیت. در مقابل حقوق غیر مالی، حقوقی هستند که قائم به شخص صاحب حق بوده و قابل نقل و انتقال به غیر یا به وراث نمی‌باشند. موضوع این حقوق، روابط غیرمالی اشخاص است و به طور مستقیم، قابل مبادله و ارزیابی با پول نیستند، مانند حق زوجیت و ولایت و حضانت. مهمترین حقوق قابل انتقال از طریق ارث، عبارتند از: حق شفعه (ماده ۸۲۳ ق.م)، حق تنفیذ یا رد عقد فضولی (ماده ۲۵۳ ق.م) و حق اختراع. خلاصه می‌توان گفت که به طور کلی هر حق مالی که قید مباشرت شخص در آن نشده و اختصاص به مشروطله یا متعهدله نداشته باشد، قابل انتقال است.

۵-۵. مشارکت ذی‌نفع تعهد در انتقال

از جمله معیارهای اخلاقی در انتقال تعهدات، مشارکت کسانی است که به انحاء مختلف در تعهدات دخیل هستند. از این جهت، انتقال تعهد، از جمله عقود رضائی است که به مجرد حصول ایجاب و قبول واقع می‌شود و نیاز به شکل و تشریفات خاصی ندارد، اما منتقل‌الیه باید به میزان و مقدار تعهد مطلع باشد، چرا که درصدد ایفای تعهد بر عهده خود، له ناقل می‌باشد و قصد دارد پس از ایفای تعهد به ناقل رجوع نماید و آنچه را داده پس بگیرد، بنابراین علم او به میزان و اوصاف تعهد انتقالی ضروری است؛ مگر آنجایی که تسامح مبنای وقوع قرارداد انتقال باشد مثل عقد ضمان که مبتنی بر احسان است. علم منتقل‌الیه برای نفوذ انتقال ممکن است به دو طریق حاصل شود: یکی اعلام به او و دیگری قبول وی. البته باید گفت اعلام یا قبول متعهد در قرارداد انتقال، جنبه اختیاری دارد و نه انشائی.

از طرفی تصور تحقق انتقال تعهد بدون مشارکت و رضایت ذینفع تعهد در اصل قرارداد یا حداقل در نفوذ آن ناممکن است، زیرا تغییر متعهد در انتقال تعهد از اهمیت بیشتری نسبت به تغییر ذینفع تعهد برخوردار است و برخلاف تغییر ذینفع تعهد که برای متعهد امر با اهمیتی نیست، تغییر متعهد برای ذینفع تعهد در درجه بالایی از اهمیت قرار دارد. به دلیل اینکه در حقوق تعهدات شخصیت متعهد بیشتر از شخصیت ذینفع تعهد موردنظر است. بدین دلیل که تنها اوست که ارزش و بهای تعهد را مشخص می‌کند و آن ارزش مسلماً بر میزان ملائت و دارائی، قدرت پرداخت تعهد و سهل‌انگاری او در ایفاء تعهدات خود مبتنی است به نحوی که بدون وجود اراده ذی‌نفع تعهد اساساً قرارداد انتقال منعقد نمی‌شود.

از این‌رو می‌توان گفت نقش ذینفع تعهد در انتقال تعهد و رضای او به تغییر متعهد لازم و ضروری است. به عبارت دیگر، نفوذ قرارداد انتقال تعهد در حق ذینفع تعهد متوقف بر قبول اوست و این قبول شرط متأخر به جهت تکمیل قرارداد و جریان آثار قانونی به شمار می‌رود به گونه‌ای که در بسیاری از قوانین با توافق متعهد ابتدائی و متعهد جدید در صورت پذیرش بعـدی ذینفع تعهد، تعهد انتقال می‌یابد، زیرا این پذیرش دارای اثر قهقرایی است، ولی در برخی قوانین دیگر از جمله قانون تعهدات سوئیس متعهد جدید در مرحله دوم برای تحقق انتقال تعهد، قرارداد علی‌حده‌ای را با ذینفع تعهد منعقد می‌کند و خود را ملتزم به ایفای تعهد متعهد ابتدائی می‌گرداند و از همین زمان است که تعهد از ذمه متعهد ابتدایی به ذمه متعهد جدید منتقل می‌شود نه از زمان حصول توافق میان آنها؛ چرا که در این زمان اساساً قرارداد کامل نگردیده و باید قرارداد دوم میان متعهد جدید و ذینفع تعهد بسته شود تا باعث انتقال تعهد گردد (توکلی کرمانی، ۱۳۸۰، ۸۲-۸۱).

اعلام قبولی ذینفع تعهد به انتقال تعهد زمان معینی ندارد و در هر زمانی حتی بعد از انعقاد قرار انتقال تعهد می‌تواند صورت بگیرد و در ضمن این

اعلام قبولی، باید به اطلاع هر یک از متعهد ابتدائی و متعهد جدید برسد و پس از آگاهی از این قضیه هیچکدام حق عدول از آن و تغییر وضعیت حقوقی به وجود آمده را ندارند؛ لیکن قبل از وصول خبر قبول و اطلاع آنان از پذیرش قرارداد انتقال از سوی ذینفع تعهد، می‌تواند در اصل قرارداد تجدیدنظر کرده و یا آن را به کلی ابطال نماید. ضمن اینکه قبول ذینفع تعهد، تبلوری از اعلام اراده وی می‌باشد و شکل خاصی برای آن وجود ندارد و با هر لفظ نوشته از جانب ذینفع تعهد که نشان‌دهنده رضایت او به انتقال باشد، محقق می‌شود. بنابراین ممکن است به صورت صریح یا ضمنی اعلام شود. قبول ضمنی در جایی است که فی‌المثل ذینفع تعهد از متعهد جدید تقاضای اجرای تعهد خود را بکند و یا اینکه برای ایفاء تعهد، مهلتی را به او بدهد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷، ۲۷۳).

در عقود معوض، تعهد هر یک از دو طرف عقد در مقابل عین دریافتی، تعهد به دادن عوض معین است و به این تعهد در فقه «ضمان معاوضی» می‌گویند. به ضمان معاوضی از این جهت که مضمون به از لحاظ جنس، مقدار و خصوصیات معین است، «ضمان جعلی» یا «ضمان تسمی» نیز گفته‌اند، وجه تسمیه ضمان جعلی یا ضمان تسمی آن است که متعاقدان آن را تعیین کرده و عوض چیزی قرار می‌دهند که از جانب طرف دیگر معامله انتقال می‌یابد. با توجه به ظاهر برخی از مواد قانون مدنی از جمله ماده ۳۶۸ ق.م: «تسلیم وقتی حاصل می‌شود که مبیع تحت اختیار مشتری گذاشته شود اگرچه آن را هنوز عملاً تصرف نکرده باشد» ماده ۳۸۷ ق.م: «اگر مبیع قبل از تسلیم بدون تقصیر و اهمال از سویی بایع تلف شود...» ماده ۳۸۸ ق.م: «اگر قبل از تسلیم در مبیع نقصی حاصل گردد.» این نتیجه بدست خواهد آمد، صرف اینکه مبیع توسط خود بایع به مشتری تسلیم گردد، برای انتقال ضمان معاوضی به بایع کافی خواهد بود و ریسک خطر تلف مبیع به مشتری منتقل می‌گردد. به همین دلیل برخی از نویسندگان بیان داشته‌اند (شهیدی، ۱۳۸۶، ۷۹). «برای تحقق ایفاء تعهد و برائت ذمه مدیون تسلیم مورد تعهد به متعهدله یعنی تحت اختیار متعهدله قرار دادن آن کافی است هرچند که متعهدٌله عملاً در آن تصرف نکرده باشد و به همین جهت انتساب برخی از آثار حقوقی به قبض را می‌توان نوعی تسامح در تعبیر تلقی کرد. مثلاً با ملاحظه مواد ۳۸۷ و ۳۸۸ ق.م معلوم می‌شود که آثاری که در مبحث تلف مبیع قبل از قبض تسامح به قبض که عمل خریدار می‌باشد نسبت داده شده است و در حقیقت آثار تسلیم مبیع است که فعل فروشنده می‌باشد؛ بنابراین می‌توان، تلف مبیع قبل از تسلیم را عنوانی صحیح برای مبحث مذکور تلقی نمود. در همین راستا، صرف تسلیم از سوی بایع برای انتقال ضمان معاوضی کافی تلقی می‌شود (خوانساری، ۱۳۸۳، ۱۹۵).

با این وجود بررسی و توجه به ماده ۳۸۷ ق.م. این نکته را به ذهن متبادر می‌سازد که اگر صرف تسلیم بایع به حاکم از سوی بایع برای رفع ضمان کافی به نظر می‌رسد، پس چرا قانون‌گذار رجوع بایع را به حاکم یا قائم مقام وی برای رفع ضمان کافی

می‌داند؟ زیرا در ماده مذکور چنین بیان شده است: «...مگر اینکه بایع برای تسلیم به حاکم یا قائم مقام او رجوع نموده باشد که در این صورت تلف از مال مشتری خواهد بود.» حتی معنای مخالف ماده ۳۷۳ ق.م در مواقعی که مبیع در تصرف مشتری نباشد، نیازمند قبض جدیدی است که بر ابهام ذکر شده نیز می‌افزاید. هرچند در همین راستا، در فقه نظر اکثر فقها بر این است که آنچه سبب انتقال ضمان معاوضی به مشتری می‌گردد، عمل قبض خود مشتری خواهد بود (روحانی، ۱۳۸۲، ۵۲۴). ظواهر نظریات ذکر شده نشان می‌دهند که این دو با هم دارای تعارض هستند. اما آنچه ضرورت دارد و می‌تواند محور بحث را به نقطه مطلوبی سوق دهد، جمع بین دو نظریه است که هم تسلیم و هم قبض را برای انتقال ضمان به مشتری و رفع ضمان بایع کافی می‌داند. به این دلیل که با انجام عملی از سوی بایع، مبیع در اختیار مشتری قرار می‌گیرد، به طوری که متمکن از انحاء تصرفات و انتفاعات باشد و هر تسلیمی نیز قبض خود را به همراه دارد و اگر قبضی وجود نداشته باشد تسلیم معنا پیدا نخواهد کرد.

۶. نتیجه

در حقوق داخلی ایران، موادی که تحت عنوان فصلی خاص و مستقلی به انتقال تعهد اختصاص یافته باشد (مانند تبدیل تعهد) و تمام زوایا و مباحث مختلف آن را مورد بررسی قرار دهد، وجود ندارد و تنها چند ماده قانونی است که با انتقال تعهد، تصریح نموده و می‌توان آنها را مستند استدلالات مربوط به پذیرش مبانی انتقال تعهد در حقوق ایران قرار داد؛ که این موارد مواد عبارتند از: ماده ۸۳ قانون اعسار مصوب ۱۳۱۳ و ماده ۲۶ قانون بیمه مصوب ۱۳۱۶ که راجع به انتقال طلب و ماده ۱۷ قانون مزبور «در صورت فوت بیمه‌گذار یا انتقال موضوع بیمه به دیگری، اگر ورثه یا منتقل‌الیه کلیه تعهداتی را که به موجب قرارداد به عهده بیمه‌گذار بوده است در مقابل بیمه‌گر اجرا کند، عقد بیمه به نفع ورثه یا منتقل‌الیه حق فسخ آن را نیز خواهند داشت...» راجع به انتقال دین است. در نتیجه از آنجایی که نهاد حقوقی انتقال تعهد از ارزش و اهمیت والایی در تنظیم و تنسیق روابط حقوقی و اقتصادی اشخاص حقیقی و حقوقی برخوردار است، شایسته است که قانونگذار در اصلاح قانون مدنی فصل مستقلی را نیز به انتقال تعهد همانند تبدیل تعهد اختصاص داده و زوایای آن را مورد توجه قرار دهد. هرچند در این میان آنچه حائز اهمیت است، در نظر گرفتن معیارهای اخلاقی برای انتقال تعهد است که از جمله در مسائلی مانند جبران خسارت، معاوضی بودن انتقال، مبتنی بودن بر اخلاق حسنه، توجه به رضایت طرفین و وجود اختیار از سوی آنان، همچنین اراده آزاد طرفین تعهد از جمله معیارهای اخلاقی است که می‌تواند در انتقال تعهد در نظر گرفته شوند.

۷. سهم نویسندگان

نویسندگان مقاله به صورت مشترک مقاله را نگاشته و در مراحل مختلف همکاری داشته‌اند.

۸. تضاد منافع

در مقاله حاضر تضاد منافعی وجود ندارد.

منابع

- احمد السهنوری، عبد الرزاق، نظریه العقد، تهران، نشر خرسندی، ۱۳۹۱.

- احمدونـد، ولی‌الله، پارساپـور، محمدباقـر، قربانی‌لاچوانی، مجید، محمودی، اصغر، حقوق قراردادها در اروپا، تهران، موسسه انتشاراتی جهان جام جم، ۱۳۸۵.

- اخلاقی، بهروز، امام، فرهاد، اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی، چاپ اول، تهران، انتشارات شهر دانش، ۱۳۸۵.

- اشمیتوف، کلایو، اصـول قـراردادهای تجاری بین‌المللی، ترجمه و تحقیق: بهروز اخلاقی و فرهاد امام، چاپ دوم، تهران، انتشارات شهر دانش، ۱۳۸۵.

- امامی، سید حسن، حقوق مدنی، جلد دوم، چاپ پانزدهم، تهران، انتشارات اسلامیه، ۱۳۸۰.

- توکلی کرمانی، سعید، انتقال تعهد، تهران، انتشارات دانشور، ۱۳۸۰.

- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، تاثیر اراده در حقوق مدنی، چاپ دوم، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۷.

- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران، نشر گنج دانش، ۱۳۸۵.

- خوانساری، سید احمدبن یوسف، جامع مدرک فی شرح مختصر النافع، جلد سوم، تهران، نشر مکتب الصدوق، ۱۳۸۳.

- روحانی، سید صادق، مهناج الفقاهه التعلیق علی مکاسب الشیخ الاعظم، جلد ششم، تهران، نشر کلبه شروق، ۱۳۸۲.

- شعاریان، ابراهیم، ترابی، ابراهیم، اصول حقوق قراردادهای اروپا و حقوق ایران (مطالعه تطبیقی)، تهران، نشر فروزش، ۱۳۸۹.

- شهیدی، مهدی، تشکیل قراردادها و تعهدات، جلد اول، چاپ ششم، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۸۶.

- صادقی، محمود، «مسئولیت ورثه نسبت به تعهدات، دیون محکومیت‌ها و دعاوی علیه مورث»، مجله مدرس علوم انسانی، شماره یک، ۱۳۸۲.

- عدل، مصطفی، حقوق مدنی، چاپ اول، تهران، انتشارات طه، ۱۳۷۸.

- علی الذنون، حسن، احکام الالتزام فی شرح القانون المدنی العراقی، بغداد، مطبعه المعارف، ۱۹۵۴.

- کاتوزیان، ناصر، نظریه عمومی تعهدات، چاپ ششم، تهران، نشر میزان، ۱۳۹۱.

- کاتوزیان، ناصر، اعمال حقوقی (قرارداد - ایقاع)، تهران، چاپخانه بهمن، ۱۳۷۰.

- مرقس، سلیمان، نظریه العقد، قاهره، دار النشر للمجاعات المصریه، ۱۹۵۶.

- موحد، محمد علی، مختصر حقوق مدنی، چاپ دوم، تهران، انتشارات مدرسه عالی حسابداری و علوم مالی، ۱۳۵۲.